



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

رسول الله (ص) فرمود: ایها الناس ابواب الجنات فی هذا الشهر مفتحة . نفرمود (مفتوحة) وقتی تمام درها کاملاً باز باشد می گویند (مفتحة) اما اگر بطور معمول باز باشد می گویند (مفتوح) ، که فرق بین (فتح) و (تفتیح) هم همین است . [10] درب های جهنم بعد از اینکه جهنمی ها وارد شدند همواره بسته است ، درب های بهشت چه قبل از رفتن و چه بعد از رفتن همواره باز است . بهشتیان که وارد بهشت سعادت شدند باز درب باز است : جنات عدن مفتحة لهم الابواب [11] . درب بهشت را هرگز نمی بندند و درب جهنم را هم هرگز باز نمی کنند ، زیرا بسته بودن درب خود يك عذاب است و باز بودن درب خود يك رفاه و نعمت . درب بهشت همیشه باز است نه غیر مؤمن می تواند بهشت برود ، نه مؤمن حاضر است از بهشت بیرون بیاید ، ولی باز بودن درب يك نعمتی است بنام آزادی . درب جهنم هم همیشه بسته است ، نه مؤمن را به جهنم می برند و نه انسان جهنمی می تواند از جهنم بیرون بیاید ، اما بسته بودن درب يك عذاب فوق العاده است . اگر جهنم است : فی عمد ممدده انها عليهم موصدة ، است . نه تنها نمی توانند بیرون بروند بلکه درب هم بسته است و سراسر درب جهنم پشتش بسته است . این قفل هائی که درب را می بندند دو نوع اند : يك وقت يك بندی است که دو لنگه درب را به هم متصل می کند ، يك وقت هم نوار سراسری است که سرتاسر دو لنگه را به هم می بندد . در این آیه کریمه فرمود سرتاسر درب جهنم پشتش بسته است که هیچ راهی برای بیرون رفتن نیست . درب بهشت همواره باز است در حالی که نه بیگانه ای وارد می شود و نه آشنائی می رود . درب های جهنم بسته است یعنی غضب و سخط و انتقام خدا در این ماه بسیار کم است . (و الشیاطین مغلوله) شیطانها در این ماه در زنجیراند . اینها فقط پارس می کنند اما کسی را نمی گزند . شیطان يك موجودی است که باذن خدای سبحان

[10] الفرق بین الفتح و التفتیح زیاده المبنی تدل علی زیاده المعانی . باب تفعلیل گاهی برای تکثیر و گاهی برای مبالغه و گاهی برای تعدیه و نسبت می آید .

[11] سوره ص آیه 50 .

درباره انسانها وسوسه می کند . این وسوسه شیطان نعمت و رحمت است ، چون هر کس به جانی رسید در اثر مبارزه با وسوسه در میدان جهاد اکبر بود که پیروز شد . اگر وسوسه نباشد و راه برای گناه باز نباشد ، راه اطاعت یکطرفه است و اطاعت ضروری می شود و اگر اطاعت ضروری شد دیگر جا برای ضرورت وحی و رسالت و تکلیف و دین نخواهد بود . عالمی که در آن گناه نیست آن عالم عالم دین و تکلیف و امر و نهی و امثال ذلك نیست . شیطان در حد يك وسوسه ماموریت دارد که پارس کند ، آنکه آشنا است اعتناء به این پارس نمی کند ، راه را طی می کند ، به مقصد می رسد ، آن که بیگانه است بیراهه می رود و به دام شیطان می افتد ، شیطان این پارس را به گزیدن تبدیل می کند و از آن به بعد می گزد . شیطان در تحت ولایت خدای سبحان است ، بدون اذن خدا کاری نمی کند و در قیامت صریحاً می گوید (ما انا بمصرخکم و لا اتم بمصرخی) . [12] نه من امروز به داد شما می رسم و نه شما به داد من می رسید . من بر شما مسلط نبودم فقط شما را دعوت کردم ، خودتان آمدید . شما را به فریب وعده دادم ، شما فریب خوردید : ان الله وعدکم و عد الحق و وعدتکم فاخلفکم . خدا وعده حق داد و من وعده فریب ، شما وعده حق خدا را نپذیرفتید و وعده آمیخته به فریب من را پذیرفتید ، پس من سلطه ای بر شما ندارم .

اگر کسی وعده الهی را عمدا پشت سر گذاشت و به دنبال فریب شیطان رفت ، خدای سبحان به او مهلت می دهد . اگر از این مهلت استفاده نکرد ، از آن به بعد شیطان را بر او مسلط می کند و لذا بعنوان يك کیفر فرمود : انا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین توزهم ازا [13] . ما شیطانها را بر کفار مسلط کردیم که آنها را می جنبانند . و از راه بیرون می برد کفار در تحت ولایت شیطانها هستند : انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون [14] . آنها که مؤمن نیستند در تحت ولایت شیطان اند و

[12] سوره ابراهیم آیه 22 .

[13] سوره مریم آیه 83 .

[14] سوره اعراف آیه 27 .

خدای سبحان شیطان را مانند کلب معلم بر آنها مسلط کرد . این سگ تربیت شده در ماه مبارک رمضان بسته است ، عملاً کاری نکند که او باز بشود . او فقط از دور

پارس می کند ، شما کنارش نروید ، با دست خود زنجیر او را باز نکنید ، کاری نکنید که خدای سبحان او را بر شما مسلط کند .

در اینجا سؤالی که مطرح هست این که اگر ملائکه گناه نمی کنند پس شیطان چگونه گناه کرد ؟ شیطان جزء جن است و در بین فرشتگان بود ولی فرشته نبود . قرآن کریم وقتی جریان شیطان را مطرح می کند می فرماید (: و كان من الجن ففسق عن امر ربه) [15] . شیطان در بین ملائکه بود ، نه ملك بود ، خود از جن بود و گفت مرا از آتش خلق کردی خدا هم او را تکذیب نکرد ، و اصل اینکه جن از آتش خلق شده در قرآن کریم مورد تأیید هست .

جن جمع اوجنه است ، نه اجنه . اجنه بمعنای جن ها نیست بلکه به معنای جنین ها است ؛ و اذ انتم اجنه فی بطون امهاتكم [16] . یعنی شما جنین هائی بودید در شکم مادرانتان . شیطان از جن بود نه از فرشتگان . فرشته معصیت نمی کند و جن است که گاهی اطاعت دارد و گاهی عصیان ، لذا فرمود : والشیاطین مغلوله فاستلوا ربکم ان لا یسلطوا علیکم . از خدا مسئلت کنید که شیطان را بر شما مسلط نکند . اگر خدا بخواهد شیطان را مسلط کند بوسیله ابزار درونی و خاطرات نفسانی ما بر ما مسلط می کند ، این قوای نفسانی ما ابزار دست شیطان قرار می گیرد . وقتی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این جا رسید : قال امیرالمؤمنین علیه السلام قمقت و قلت : یا رسول الله (ص) ! ما افضل الاعمال فی هذا الشهر [17] . از اول خطبه تا به این جا راوی خطبه امیرالمؤمنین سلام الله علیه است . حضرت همه این معارف و اخبار را که شنیدند فرمود من در بین مردم برخاستم از پیامبر سؤال کردم (بهترین

[15]سوره كهف آیه 50 .

[16]سوره نجم آیه 32 .

[17]خطبه شعبانیه ، اربعین ، شیخ بهائی ، حدیث 9 .

اعمال در این ماه چیست ؟) .

فقال : یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عزوجل . بهترین عمل در این ماه پارسائی از محرمات خدا است . آنچه را که خدا تحریم فرمود انسان نسبت بانها ورع داشته باشد ، وارسته باشد .

ورع درجانی دارد :

اولین درجه آن که از همه نازل تر است ورع اهل توبه است که انسان از معصیت می پرهیزد و توبه می کند و به اطاعت روی می آورد .

از این بالاتر ورع اهل صلاح است که آنها از مشتهات نیز می پرهیزند ؛ دع ما یربک الی ما لا یربک . چیزی که شبه ناک است ، کاری که مشته است و حلال بودن او روشن نیست ترك کنید . غذای شبهه ناک را نخورید و حرف شبهه ناک را نزنید . ترك كن چیزی که تو را به شك می اندازد و در حلیت او شك داری ، گرچه ظاهرا حلال است ، ولی چون حلیتش مشکوک است ، ترك كن . چیزی که مشکوک نیست ، بگیر ، این ورع صالحین است .

از این بالاتر ورع اهل تقوی است . ورع اهل تقوی آن است که نه تنها از محرمات پرهیز دارند و از مشتهات هم می پرهیزند . از حلال هائی که انسان را به سوی مشته می کشاند فضلا از حرام نیز می پرهیزند . گاهی انسان درباره افراد سخن می گوید همین که دید کم کم ممکن است سخن بکشد به چیزی که احتمال هتك حیثیت یا غیبت می دهد ترك کند . یا در مسائل مالی کم کم ممکن است دستش به مال مشته آلوده بشود ، ترك می کند . آن حلالی را که احتمال می دهد کم کم پی آمد شبهه ناک داشته باشد ، او را هم ترك می کند ، این ورع اهل تقوی است .

از این بالاتر ورع صدیقین است ورع صدیقین آن است که از هر چه غیر خداست وارسته اند ، از هر چه غیر حق است پرهیز می کنند . اگر قلب جز محبت خدا چیز دیگر نپذیرفت قلب صدیق است . در سوره احزاب خداوند فرمود ما جعل

الله لرجل من قلیین فی جوفه [18] . قلب یعنی همان لطیفه الهی و همان جان الهی و يك انسان دو قلب ندارد .

اگر هر انسانی يك قلب دارد و اگر به ما آموختند که از خدای سبحان مسئلت کنید که در این قلب جز محبت حق چیزی راه پیدا نکند ؛ و قلبی بحبك متیما . این تربیت ، تربیت صدیقین است . آنگاه چیزی در قلب غیر از یاد حق نیست و این قلب از هر چه غیر حق است پرهیز می کند و وارسته می شود .

این که رسول خدا علیه آلاف التحية والثناء در جواب امیرالمؤمنین فرمود (بهترین اعمال ماه مبارک رمضان ورع است) ، هر کسی به اندازه خود از این ورع استفاده می کند . اهل توبه به يك اندازه ، اهل صلاح به يك اندازه ، اهل تقوی به يك اندازه ، صدیقین هم به اندازه خودشان .

بعد از اینکه این سؤال و جواب تمام شد امیرالمؤمنین می فرماید که رسول خدا گریه کرد : ثم بکی ، فقلت : ما یبکیک یا رسول الله ؟ فقال : ابکی ما یستحل منک فی هذا الشهر ، کانی بک و انت تصلی لربک و قد انبعث اشقی الاولین و الاخرین . شقیق عافر ناقة ثمود تضربک ضربة علی قرنک تحتضب منها لحیتک [19] . عرض کردم چرا گریه می کنید . فرمود : آن حادثه ای که بر تو وارد می شود و تو را مستحق آن حادثه می داند و برای تو آن حادثه را حلال می شمارند ، آن معنی مرا گریان کرد . نه تنها بر تو حادثه وارد می شود بلکه نسبت به تو روا می دارند . گویا اینکه من تو را با این وضع می بینم که تو در حال نماز هستی آن انسانی که از همه انسان ها شقی تر است در اولین و آخرین مردی به شقاوت او نیامده او برمی خیزد و با خون سرت محاسنت را رنگین می کند . کسی به شقاوت ابن ملجم نیامده چون شهیدی چون علی بن ابیطالب نیامده . اینکه ابن ملجم اشقی الاولین و الاخرین است تنها نه برای آن است که با شمشیر او امامی شهید شد ، چون هر کس امام را شهید کنید یقینا اهل جهنم است و هر کسی امام معصوم را بکشد ، یقینا اهل

جهنم است . ابن ملجم با شمشیرش امام اول را شهید کرد و با شمشیر امام دوم کشته شد . یقیناً يك انسانی این چنین به جهنم می رود با شمشیر امام معصوم هیچ کسی کشته نمی شود مگر اینکه اهل جهنم است . شقاوت عمیق ابن ملجم برای این نکته بود زیرا او کسی را شهید کرد که بعد از رسول خدا همانندی ندارد . امیرالمؤمنین در معرفی خود چنین فرمود : الا انی عبداللہ و اخو رسول اللہ (ص) و صدیقه الاول صدقته و آدم بین الروح و الجسد [20] .

اول از بندگی شروع کرد فرمود بدانید من بنده خدا و برادر پیامبر خدایم . اول کسی که او را تصدیق کرد من بودم و آن وقتی که من رسول خدا را به رسالت و وحی تصدیق کردم آدم ابوالبشر هنوز خلق نشده و بین عالم غیب و شهادت بود . معلوم می شود اگر آدم ابوالبشر مسجود همه ملائکه است به پاس احترام آن ولایت مطلقه ایست که یکی از مظاهر آن ولایت مطلقه آدم ابوالبشر است . و برجسته تر از او علی و اولاد علی علیهم السلام اند .

اگر چنانچه امیرالمؤمنین اول کسی است که رسالت رسول خدا را تصدیق کرد و هنوز نه آدمی بود نه آدمیزاد , کشتن انسانی این چنین شقاوتی آن چنان را هم در بر دارد , لذا ابن ملجم اشقی الاولین و الاخرین است . آن کسی که ناقه نمود را که به اعجاز صالح سلام الله علیه پیدا شده پی کرد , با همه آن برکاتی که از آن ناقه نصیب امت صالح سلام الله علیه می شد , این شخص شقیق تر از اوست , اگر او بود این کار را نمی کرد , چون هر کسی در حد معینی از درکات شقاوت قرار دارد .

از مدتها قبل رسول خدا علیه آلائ النحیة و الثناء این جریان ضربت خوردن امیرالمؤمنین را خبر دادند , آنگاه امیرالمؤمنین عرض کرد : یا رسول الله و ذلك فی سلامة دینی ؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم : فی سلامة من دینک [21] .

آنوقتی که این حادثه را بر من روا می دارند و من این ضربت را می بینم دینم سالم است یا خیر ؟ رسول الله فرمود : آری , دین تو سالم است . لذا وقتی آن شمشیر پائین آمد , فرمود : فزت و رب الکعبه [22] . سوگند به صاحب آن خانه ای که در خانه او بدینا آمد , رستگار شدم .

ثم قال یا علی من قتلک فقد قتلنی و من ابغضک فقد ابغضنی . چون امیرالمؤمنین از رسول خداست که فرمود : علی منی و انا من علی) . و این تعبیر مخصوص حسین بن علی علیهما السلام نیست , بلکه يك حقیقتی است به دو صورت . او به منزله جان من است , لذا فرمود : هر که تو را بکشد من را کشته است و هر کسی تو را به غضب در آورد من را به غضب در آورده است .

اینکه می بینیم در کتابهای کلامی مرحوم محقق طوسی و شاگردش مرحوم علامه رضوان الله علیهما می فرمایند : محارب علی کفره و مخالفوه فسقه [23] , سرش این است . این بزرگان می گویند کسی که محارب علی بن ابیطالب است و به جنگ با علی برخاست او کافر است , چون رسول خدا فرمود (حربک حربی) . جنگ با تو جنگ با من است , جنگ با پیامبر مستلزم کفر است , جنگ با علی بن ابیطالب هم مستلزم کفر است . ولی اگر کسی با امیرالمؤمنین در جنگ نباشد , مخالف او باشد نه معاند , او فاسق است . خصوصیت معصوم آن است که بغض و غضب آن برای رضای خدا است نه برای هوای نفس .

و انک منی کنفسی و طینتک من طینتی و انت وصیی و خلیفتی علی امتی [24] یا علی تو به منزله جان من هستی , وصی و خلیفه من هستی , کشتن تو همانند کشتن من است .

تذکر : بالاترین عبادت در شبهای احیاء , عالم شدن به احکام خدا و اصول و

فروع دین خدا است که بسیاری از بزرگان دین ما وقتی پایان کتابهای آنها را می بینیم , مرقوم می فرمایند که خدا توفیق داد این کتاب را ما در شب قدر نوشته ایم . اگر

گفتند انسان عالم خوابش بهتر از عبادت جاهل است برای این است که عالم را بزودی نمی توانند فریب بدهند و جاهل را زود فریب می دهند . اگر انسان توانست نسبت به مسائل اسلامی اش عمیق باشد , هیچ حادثه ای او را نمی لرزاند , هیچ تبلیغ شومی او را از صحنه بیرون نمی برد . اگر سراسر عالم علیه انسان موجد سلاح باشد , لحظه ای نمی لرزد . سخن از این نیست که ما باشیم , سخن از آن است که دین باشد . بنابر آن است که قرآن باشد . و برای انسانهای خوب ماندن در دنیا حیف است , هم فرشتگان آرزو دارند که اینها زودتر بیایند و هم خودشان مایل نیستند که در دنیا بمانند . حیف آدم خوب که در دنیا باشد . چون این مکتب را نه شرق فهمید و نه غرب و نه بوئی از اسلام بردند که اسلام چه پیروانی دارد لذا تبلیغات سوء می کنند . سراسر جهان سپاهیان وجود حق اند و خدا فرمود اگر در راه دین من قدم برداشتی همه عالم یار و یاور شما هستند , پس چه وحشتی است . اگر انسان توانست در بهترین شبهای ماه مبارک رمضان توحید را در جان خودش مستقر کند , او این شبها را احیاء گرفته و زنده کرده است . زمان را آن متزمن زنده می کند , تا چه کسی در این زمان زنده باشد , وگرنه این همان شمس و قمری است که بر آرامگه عاد و ثمود تابیده است . ما اگر زنده بودیم , زمان زنده است , زمین زنده است . شب را زنده کنید , یعنی خود را زنده کنید , وگرنه (تنزل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام هي حتى مطلع الفجر) [25] . شب که مرده نیست . اگر انسانی موجد شد و باورش شد که چیزی در جهان بدون اذن حق نیست و هر چه خدای سبحان برای مؤمن می خواهد , خیر است , او زنده است , نه تنها شبی را زنده کرد , نه تنها ماه و سالی را زنده کرد , بلکه قرن و عصر و دهر را زنده کرد , زیرا دهر به وجود يك مؤمن كامل زنده می شود .

[25]سوره قدر آیه 3 .

گفتار پانزدهم

فضیلت هائی که برای شب قدر است برای روز قدر هم هست . محتملا روز 19 ماه مبارک رمضان قدر باشد و از طرفی هم سالروز ضربت خوردن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه افضل صلوات المصلین است . وقتی از امیرالمؤمنین سلام الله علیه سؤال کردند که بین آسمان و زمین چقدر فاصله است , فرمود : مد البصر و دعوة المظلوم [1] . فاصله بین آسمان و زمین را دو چیز می تواند پر کند , و فاصله بین آسمان و زمین به اندازه دو چیز است و با دو واحد می شود این فاصله را تعیین کرد : یکی نگاه چشم , و دیگری دعای مظلوم . یعنی فاصله بین آسمان و زمین به اندازه ای است که شما با يك نگاه می بینید . پایان دید شما همان آسمان است به مقداری که چشم می بیند , این ناظر به آسمان ظاهری , اما دعای مظلوم , فاصله بین زمین و آسمان را یعنی آن سر و باطن آسمان را می پیماید . این راجع به سر او است .

همانطوری که در بحثهای قبل گفته شد هر چیزی يك ظاهری دارد و يك باطنی . آسمان يك ظاهری دارد که فاصله بین زمین و آسمان ظاهری را با نگاه چشم می توان دید و طی کرد , و يك باطنی دارد که آن را باید با عمل دل پیمود , نه با دید بصر . دعای مظلوم به آسمان می رسد و فاصله بین زمین و آسمان دعای مظلوم است , یعنی دعای مظلوم یقینا به سموات می رسد همانطوری که دید

[1]بحار الانوار , ج 10 , ص 88 .

چشم به آسمان می رسد , آه مظلومانه مظلوم هم به باطن و سر آسمان می رسد . يك آسمان ظاهری داریم که در آن ستاره ها و شمس و قمر است و يك آسمان باطن و معنوی داریم که در آن آسمان فرشتگان اند که انوار غیبی و معنوی اند . در آسمان و فضای ظاهر ستارگان هستند که نور ظاهری می دهند , در آسمان باطن فرشتگانی هستند که نور معنوی می دهند . قرآن کریم سخنش این است که درهای آسمان به روی همه باز نیست . برای کفار و منافقین دریهای آسمان باز نمی شود : لا تفتح لهم ابواب السماء [2] . مسئولین آسمان فرشتگانی اند که خدا با وحی اینها را هدایت می کند : و اوحی فی کل سماء امرها [3] . در هر آسمانی امر مربوط به آن آسمان را خدای سبحان با وحی اعلام می دارد .

پس آسمان يك ظاهری دارد که نورهای ظاهری در اوست و يك سر و باطنی دارد که نورهای درونی در اوست . امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سلام الله علیهما در جواب این سؤال که بین زمین و آسمان چقدر فاصله است , هم به آسمان ظاهری اشاره کرد و هم به سر آسمان که آسمان باطنی است , فرمود : مد البصر و دعوة المظلوم .

اگر کسی خواست دعاء کند که به باطن آسمان برسد و یقینا مستجاب بشود راهش این است که تمام علاقه ها و امیدهایش را که به غیر خدا تعلق گرفته بود قطع کند . به هر اندازه که انسان موجد است دعای او مستجاب است . خدای سبحان دعای موجد را رد نمی کند , به اندازه توحید او دعاء مستجاب است . اگر کسی به هیچ میدئی جز خدا تکیه نکرد دعای او یقینا مستجاب است .

اگر مظلومی چشم کمک به احدی نداشت , دعای او یقینا مستجاب است . مظلوم دو قسم است : يك قسم ستم دیده ای است که احیانا به دیگران تکیه می کند , به قبيله و بستگانش یا به قدرت و مقام خود تکیه می کند و با اتکاء به آنان می خواهد آن ستم را بر طرف کند وی اگر دعاء می کند دعای او دعای موجد

[2]سوره اعراف آیه 40 .

[3]سوره فصلت آیه 12 .

محض نیست . قسم دیگر مظلومی است که دستش از همه جا کوتاه است , هیچ تکیه گاهی جز خدا ندارد که به آن اعتماد کند و درصدد جبران برآید . مظلومی این چنین تمام قلبش متوجه خدا است و در دعاء موحد است , چون در دعاء موحد است دعای او مستجاب است . لذا طبق این نقل امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود فاصله بین زمین و باطن آسمان دعای مظلوم است .

امام سجاد سلام الله علیه می فرماید پدرم حسین بن علی سلام الله علیهما آخرین وصیتی که فرمود این بود : ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرا الا الله [4] . همین معنا را امام سجاد بعنوان آخرین وصیت به امام باقر می فرماید که امام پنجم سلام الله علیه می فرماید : پدرم در هنگام ارتحال مرا فرا خواند و به من فرمود : به تو وصیت می کنم چیزی را که پدرم سیدالشهداء در آخرین لحظه به من وصیت کرد و آن این است : گرچه همه اقسام ستم بد است ولی نسبت به مظلومی که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارد , ستم نکنید , زیرا دعاء و آه او یقینا مستجاب است .

اگر ما در این دعاهائی که برای پیروزی رزمندگان داریم موحد خالص باشیم , یقینا آن دعاء مستجاب است . لازم نیست که انسان از همه امکانات محروم باشد تا موحد شود , بلکه انسان وقتی در دعاء موحد است که خود را از همه امکانات محروم ببیند , نه از همه امکانات محروم باشد . دعاء باید به جانی برسد که فرمان از آن جا صادر می شود . جای صدور فرمان را عرش می نامند . عرش یعنی مقام فرمانروائی خدای سبحان که مالک یوم الدین و دنیا و آخرت است . مقام فرمانروائی اش جهان هستی را اداره می کند و از این مقام فرمانروائی به عرش خدا تعبیر می کنند . این که می گویند اگر یتیمی را از زده کردید عرش خدا به لرزه در می آید , یعنی مقام فرمانروائی در مورد ظلم به یتیم تصمیم می گیرد و در مقام فعل یک تحولی حاصل می شود . این که می گویند بعضی دلها عرش خداست چون

[4]سفینه البحار , ماده وصی , ج 2 , ص 462 , اصول کافی , ج 2 , باب الظلم , حدیث 5 .

با عرش خدا در ارتباط است .

کسی از امام صادق سلام الله علیه سؤال کرد چرا کعبه را کعبه نامیدند , فرمود : چون کعبه چهار دیوار دارد به او کعبه می گویند . عرض کرد : چرا چهار دیوار دارد . فرمود : چون بیت المعمور که در آسمانها هست چهار دیوار دارد . عرض کرد : چرا بیت المعمور چهار دیوار دارد . فرمود : برای آن که عرش خدا چهار ضلع دارد . عرض کرد چرا عرش خدا چهار ضلع دارد . فرمود : برای این که کلمات توحیدی خدا چهار تا است : سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر . اسمای حسنی حق به این چهار کلمه توحید و تحمید و تهلل و تکبیر برمی گردد [5] . به وحدانیت خدا , به بزرگداشت خدا , به مجد و کبریائی خدا , به منزله بودن آن سیوح قدوس , انسان در این کلمات خدا را می ستاید . یک انسان مکه می رود برای اینکه این چهار دیواری را زیارت کند , او ظاهر حج را دیده است , کسی به مکه می رود و معرفتش تا بیت المعمور است , کسی به مکه می رود , معرفتش تا عرش خدا است , کسی به مکه می رود و به این کلمات تامات عارف شده است , این سر حج است . اینطور نیست که هر کسی دور کعبه بگردد , باطن این معنا را هم بیابد و برگردد . جواب امام سلام الله علیه این بود که این کعبه را , بیت معمور را , عرش را , بر اساس توحید و تحمید و تکبیر و تنزیه حق ساختند .

چیزی در قیامت بدتر از رسوائی شرک نیست . ما اگر از این آبروریزی نجات پیدا کردیم , امید نجات هست . بسیاری از ما در درونمان شرک ذخیره و خزیده شده و راهی برای تشخیص آن نداریم , چه رسد به معالجه اش . ما همواره در کارها به غیر خدا متکی هستیم , بعد هم يك عبادتی را بعنوان عادت داریم . آیا شد ما در کارها چشم طمع به غیر خدا ندوزیم ؟ به خود یا کار خود تکیه نکنیم ؟ چرا در اواخر سوره مبارکه یوسف این چنین آمده است : و ما یؤمن اکثر هم بالله الا و هم مشرکون [6] . اکثر این مؤمنین مشرک اند . در ذیل این آیه مبارکه از امام

[5]علل الشرایع , شیخ صدوق , باب 138 , حدیث 2 , ص 398 .

[6]تفسیر المیزان , ج 11 , ص 309 به نقل از تفسیر العیاشی .

معصوم علیه السلام سؤال شده است یا ابتداء حضرت (ع) تبیین فرمود که سرش آن است این که مردم می گویند اگر فلان کس نبود کار درست نمی شد یا اینکه در تعبیرات رائج ما این است که اول خدا دوم فلان کس این تعبیر يك موحد نیست چون (هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن) [7] , خدا اولی نیست که دومی بردارد . از امام علیه السلام می پرسند پس چه بگوئیم و چگونه تعبیر کنیم ؟ فرمودند : بگوئید خدا از این راه به ما کمک کرد و این مشکل را حل کرد , در سراسر این کار فاعل حقیقی را ببینید , در سراسر این فعل حق را ظاهر ببینید . چون(هو الظاهر) جا برای غیر نگذاشت . ما باید اول دعاء کنیم که خدا يك قلب خالص قابل دعائی به ما مرحمت بکند , بعد دعاء بکنیم .

امام صادق فرمود اگر خواستید دعای شما مستجاب بشود اول از غیر خدا قطع امید کنید . ناامید بشوید تا دلتان جز به حق به هیچ قدرتی تکیه نکند , آنگاه دعا کنید و یقینا آن دعاها مستجاب است [8] .

دو نفر عازم مکه و مدینه بودند , دیدند همه درصدد حرکت بسمت حج اند . این دو نفر هم حرکت کردند . کسی که گویا امیر قافله بود به این دو نفر گفت : شما ظاهرها

اهل عراق هستيد ؟ گفتند آری ، ما در کوفه می نشینیم . گفت : از کدام قبیله اید ؟ گفتند : از قبیله بنی کنانه ایم . بعد خودشان را معرفی کردند . امیر قافله آنها را ترحیب کرد و پذیرفت ، آنگاه از او سؤال کردند : تو کیستی ؟ گفت : من سعد بن ابی وقاص هستم .

این شخص که خود را بعنوان امیر کاروان معرفی می کرد سخنانی با این دو نفر در میان گذاشت و گفت : من چهار خصلت و کلمه و فضیلت درباره علی بن ابیطالب شنیدم که اگر یکی از آن چهار کلمه درباره من صادر می شد برایم بهتر از همه دنیا ارزش می داشت . اگر همه دنیا در اختیارم بود و من به اندازه نوح عمر می کردم برای من اینقدر گوارا نبود که یکی از این کلمات چهارگانه ای که

[7]سوره حدید آیه 3 .

[8]بحار الانوار ، ج 75 ، ص 107 و ج 93 ، ص 314 .

درباره علی بن ابیطالب صادر شده است درباره من صادر می شد .

گفتند : آن کلمات چهارگانه چیست ؟

گفت : اول این که وقتی سوره مبارکه توبه که اعلام انزجار مسلمین از کفار است ، نازل شد ، این سوره را رسول خدا به ابابکر داد که برای مردم مکه بخواند . وقتی مقداری از راه را طی کرد حضرت رسول (ص) علی بن ابیطالب را فرستاد و فرمود سوره برائت را از او تحویل بگیر و به پیش من بیاور تا من کسی را بفرستم که برای این کار شایسته است . امیرالمؤمنین سلام الله علیه رفت و آن سوره توبه را تحویل گرفت و آورد ، آنگاه سؤال کردند : چرا ابی بکر این سوره را به مردم مکه ابلاغ نکند آیا حادثه ای اتفاق افتاده است ؟ رسول خدا فرمود : جبرئیل از طرف خدای سبحان پیام آورد و فرمود : لا یؤدی عنک الا انت او رجل منك [9] . ای پیامبر یا شخصاً تو این سوره را برای مردم مکه بخوان یا مردی که از تو باشد اعزام کن . و علی منی و انا من علی . علی از من است من هم از علی هستم [10] تنها علی می تواند این سوره برائت را از طرف من برای مشرکین بخواند و به آنها اعلام کند .

همین بیانی که درباره حسین بن علی سلام الله علیه آمده است ، درباره علی بن ابیطالب سلام الله علیه هم آمده است . این که رسول الله فرمود (حسین منی و انا من حسین) نه چون حسین فرزند من است ، سخن از فرزندی ظاهری نیست ، سخن از پدر و پسر و نوه و جد بودن نیست .

عبدالله بن جعفر به امام صادق سلام الله علیه عرض کرد من و برادرم موسی بن جعفر مساوی هستیم پدر و جد من و او یکی است : الیس اصلی و اصله واحدا و ابی و ابوه واحدا [11] . عبدالله بن جعفر به پدرش عرض می کند : پدر بزرگوار چرا

[9]امالی ، شیخ مفید ، مجلل هفتم .

[10]همان ماخذ .

[11]ارشاد القلوب ، دیلمی ، ص 296 ، کامل الزیارات ، ص 3 ، مستدرک ، حاکم ، ج 3 ، ص 177 ، تهذیب ، ابن عساکر ، ج 4 ، ص 314 ، مجمع الزوائد ، ابن حجر ، ج 9 ، ص 181 ، الصواعق المحرقة ، ص 115 ، کنز العمال ، ج 7 ، ص 107 .

اینقدر به برادرم موسی بن جعفر علاقه مند هستی ؟ پدر هر دو ما یکی است ، جد هر دو ما هم یکی است . چرا این برادر ما پیش شما اینقدر عزیز است ؟ امام صادق سلام الله علیه به فرزندش عبدالله فرمود : انت ابنی و هو من نفسی . بین تو و برادرت فرق است ، تو پسر من هستی اما برادرت موسی از جان من است . در پیدایش تو بدن دخیل بود اما در ظهور و تجلی او جان من دخیل است . تو نگو من هم فرزند امام صادق هستم ، این چنین نیست ، فرزندی يك معنا است و وارث مقام شدن مطلب دیگری است . خلاصه آنکه همان بیانی که رسول خدا درباره حسین بن علی فرمود : (حسین منی و انا من حسین) همان بیان را هم درباره علی بن ابیطالب دارد که (علی من و انا من علی) .

فضیلت دوم این که سعد بن ابی وقاص می گوید : همه ما در مسجد مدینه جا داشتیم . مسجد مدینه يك جایگاهی بود بدون سقف و خانه های اطراف به مسجد راه داشت و در این مسجد می توانستند بیتوته کنند و از او بعنوان يك خانه استفاده کنند . ما همه در مسجد پیامبر بودیم و آل علی و ابی بکر و عمر هم بودند . شبانه دستور رسید که از مسجد بیرون بروید جز آل رسول و آل علی کسی حق ندارد در مسجد بماند .

همه ما بیرون رفتیم ، آنگاه وقتی صبح شد عموی پیامبر حمزه رضوان الله علیه عرض کرد : یا رسول الله اخرجتنا و اسكنت هذا الغلام [12] . همه ما را از مسجد بیرون کردی و این جوان یعنی علی بن ابیطالب را در مسجد راه دادی . ما عموهای شما هستیم و از پیران اهل شما هستیم . رسول خدا علیه آلا الف التحية و الثناء فرمود : من شما را از مسجد بیرون نکردم و من او را در مسجد جا نذادم ولكن خدا مرا امر کرد که علی بن ابیطالب علیه السلام می تواند از مسجد آنطور استفاده کند که از اطاق خود استفاده می کند ، این چقدر مقام است ؟

يك وقت به مریم علیها السلام [13] در هنگام مادر شدن دستور می رسد

[12]ارشاد ، شیخ مفید ، سفینه البحار ، ماده عبد .

که از خانه خدا و مرکز قدس بیرون برو ، اما به فاطمه بنت اسد علیها السلام این دستور نمی رسد به امیرالمؤمنین سلام الله علیه این دستور نمی رسد . این که در دعای ندبه آمده است و سد الابواب الا بابه تمام دربها را بست مگر درب خانه علی علیه السلام را سرش این است .

فضیلت سومی که برای علی بن ابیطالب سلام الله علیه بود و برای دیگران نبود : در جریان فتح خیبر بعضی را حضرت رسول فرستادند ، آنها پیروز نشدند . حضرت عصبانی شدند و فرمود : لا عطین الراية غذا رجلا یحبه الله و رسوله و یحب الله و رسوله کرار غیر فرار [14] . فردا من پرچم را بدست کسی می دهم که ، خدا و رسول ، او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول را دوست دارد و روی محبت عبادت می کند ، کسی که هجوم می آورد و اهل فرار و وحشت از جنگ و موت نیست .

علی فرمود : لا ابالی ادخلت علی الموت او وقع الموت الی [15] . برای من یکسان است چه من بسرغ مرگ بروم و چه مرگ بسرغ من بیاید ، در هیچ صحنه ای فرار نکرد . زره حضرت فقط در قسمت جلو بسته بود ، پشت نداشت . فرمود : من نیازی ندارم که قسمت پشت زره را تامین کنم ، چون من که از دشمن رو برنمی گردانم تا از پشت به من حمله کنند [16] . این از کلمات بلند آن حضرت است که فرمود : در مسائل نظامی و جنگی عاطفی برخورد نکنید .

در یکی از جنگها سپاهیان علی (ع) را به اسارت گرفتند به حضرت عرض کردند اجازه بدهید ما از بیت المال بودجه ای در اختیار بگیریم که این اسراء را آزاد کنیم . فرمود : آزاد کردن اسیر بنویه خود کار خوبی است و ادامه مبارزه است اما اگر خواستید اسیر آزاد کنید ببینید اولاً این ها زخم

[14]کافی ، باب مولد الامیرالمؤمنین ، ج 1 ، ص 453 ، روضة الواعظین ، جلاء العیون ، سید عبدالله شیر ، ج 1 ، ص 248 .

[15]امالی ، شیخ مفید ، مجلس هفتم .

[16]نهج البلاغه ، خطبه 55 .

خورده اند یا نه ، کسی که به اندک حادثه فوراً دست بلند می کند و تسلیم می شود و زخمی ندارد او شهادتی نداشته است آنها که زخمی اند و اسیرند اگر زخم در جلوی بدن آنها است اینها را آزاد کنید . معلوم می شود تا آخرین لحظه مقاومت کرده اند و بعد اسیر شده اند و آنهایی که زخم در پشت بدنشان هست ، معلوم می شود صحنه را ترك کرده اند و فرار کرده اند و از پشت سر به آنها تیر رسیده است و آنها را دستگیر کرده اند [17] .

آن کسی که میدان جنگ را ترك می کند او بدرد ما نمی خورد او معلوم می شود شهادت را نشناخته است ، او خیال می کند مرگ یعنی نابودی و فکر می کند ماندن برای او بهتر است . او نمی داند (ما الموت الا قنطرة تعبر بكم) [18] .

این چقدر بیان زیبایی است که از حسین بن علی سلام الله علیه نقل شده است . مرگ يك پلی بیش نیست این طرفش دنیا آن طرفش بهشت ، این پل شما را از دنیا به بهشت می رساند . این روح بلند که افطاریه خود را به اسیر می دهد [19] در هنگام آزاد کردن سربازان اسیر خود دستور می دهد آن سرباز زخم خورده ای که زخمش در قسمت پشت بدن او است او را آزاد نکنید . برای او بیت المال را صرف نکنید . معلوم می شود او فرار کرده است و کسی که میدان جنگ را پشت سر می گذارد و فرار می کند ، مورد علاقه ما نیست . او خود را بهتر از دین می داند و نمی داند که شهادت همان و بهشت همان و سعادت همان ، لذا رسول خدا درباره او فرمود(کرار غیر فرار لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه) [20] . او بدون پیروزی و اینکه تا قلعه خیبر را فتح نکند بر نمی گردد .

[17]بحار الانوار ، ج 42 ، ص 58 .

[18]وسائل الشیعه ، ج 11 ، باب 28 از ابواب جهاد العدو ، ص 65 ، حدیث 3 ، مستدرک الوسائل ، ج 2 ، ص 255 .

[19]قال الحسین علیه السلام : صبرا نبی الکرام فما الموت الا قنطرة تعبر بكم عن العوس و الضر الی الجنان الواسعه و النعم الدائمة . معانی الاخبار ، باب معنی الموت ، ص 288 ، علم الیقین ، فیض کاشانی ، ج 2 ، ص 864 .

[20]آیات سوره انسان .

در نامه ای که علی بن ابیطالب سلام الله علیه برای سهل بن حنیف انصاری نوشت ، آمده است که فرمود : ما قلعت باب خیبر بقوة جسدانية او قوة غذائية بل بقوة ملکوتية و نفس بنور ربها مضیة [21] . من درب قلعه خیبر را در اثر غذا و خوراک نکردم ، آن قوه ملکوتی بود که : قوت جبریل از مطبخ نبود . [22] آن قوه در من بعنایت حق

پیدا شد و درب خیبر را کندم ، که رسول خدا فرمود او عملیات خیبر را با پیروزمندی به پایان رساند و تا فتح نکند بر نمی گردد . همه علاقمند بودند که بدانند این انسان کیست که رسول خدا این همه درباره او تعریف می فرماید . وقتی فردا فرا رسید دیدند فرمود علی بن ابیطالب را حاضر کنید . حضرت را حاضر کردند در حالی که او به بیماری چشم مبتلا بود . رسول خدا (ص) مقداری از آب دهان مبارک خود در چشمان حضرت علی (ع) ریختند و بعد پرچم را بدست وی دادند و حضرت علی (ع) به آن پیروزی نائل شدند [23] .

فضیلت چهارم این که سعد بن ابی وقاص می گوید : در جریان جنگ تبوک حضرت رسول (ص) بیرون رفتند و علی بن ابیطالب را در مدینه بعنوان خلیفه خود قرار دادند که مدینه را حفظ کند . عده ای حسادت کردند و این فضیلت را بعنوان يك نقطه ضعف تلقی کردند و گفتند پیامبر نمی خواست که علی در این جنگ شرکت کند . امیرالمؤمنین از شنیدن این مطلب حرکت کرد و بدنیاال رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء آمد و عرض کرد : من شما را رها نمی کنم . امیرالمؤمنین گریه کرد حضرت رسول (ص) فرمودند : برای چه آمدی ؟ عرض کرد : قریش می گویند شما من را به همراهتان در جبهه نبردید ، برای اینکه مایل نبودید که من در جبهه بیایم . حضرت (ص) فرمود : مردم را جمع کنید ، من يك سخنی دارم . منادی حضرت (ص) ندا داد همه جمع شدند ، فرمود : ایها الناس افیکم احد الا و له من اهله خاصه ان علی بن

[21]بحار الانوار ، ج 41 و ج 42 ، ص 58 .

[22]امالی ، شیخ صدوق ، مجلس هفتاد و هفت ، ص 307 .

[23]متنوی ، مولوی ، دفتر سوم .

ابیطالب خاصه اهلی و حبیبی الی قلبی [24] . هر کدام از شما در امور خانوادگی کسی دارید که به شما خیلی نزدیک است و مورد اطمینان شما است ، علی بن ابیطالب هم نسبت به من این چنین است ، او دوست من است .

رسول خدا جز به خدا به چیزی نمی اندیشید و جز به خدا به احدی علاقه نداشت . علی بن ابیطالب مظهر خداست ، دوستی او دوستی خدا است ، بیگانه نیست .

آنگاه در حضور مردم فرمود : همانطوری که هارون وزیر موسی علیه السلام بود : اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی . تو یا علی وزیر و خلیفه من هستی فرق من و موسی این است که بعد از موسی پیامبران دیگری آمد اما بعد از من پیامبر دیگری نیست . آنگاه علی بن ابیطالب به رسول خدا عرض کرد : رضیت عن الله و رسوله . من راضی شدم از خدا و رسولش .

اینکه ما در عرض ادب به پیشگاه ولی عصر ارواحنا فداه می گوئیم : السلام عليك يا شريك القرآن . به امام زمان عرض می کنیم تو شريك قرآن هستی ریشه اش این حدیث به استناد يك آیه قرآن کریم است . شريك که يك واژه عربی است به آن مقدار کوتاهی از طناب می گویند که دو لنگه بار را به هم مرتبط می کند . مقام امامت و حقیقت قرآن دو ثقل ثقیل و وزنه وزین اند . امام هم قرآن را به امامت وصل می کند و هم امامت را به قرآن وصل می کند لذا می شود شريك قرآن . در قرآن کریم چنین آمد موسای کلیم به خدای عرض کرد پروردگارا بار سنگینی بر دوش من قرار دادی ، من باید با فرعون بجنگم ، برای این که در این کار موفق بشوم برادرم هارون را شريك کار من قرار بده : [25] و اشركه فی امری .

چند خواسته از موسای کلیم در قرآن آمده است که خدای سبحان

[24]ارشاد القلوب ، دیلمی ، غزوه خیبر ، ص 245 ، کحل البصر ، ص 157 ، ارشاد ، شیخ مفید ، ص 40 .

[25]امالی ، شیخ مفید مجلس هفتم .

می فرماید تمام این خواسته ها را ما به تو دادیم . خواستی ما هارون را شريك کار تو قرار بدهیم ، دادیم . هارون شريك موسی شد در مسئله رسالت ، هدایت ، ارشاد ماموریت الهی . آنگاه رسول خدا به علی بن ابیطالب سلام الله علیه فرمود : تو نسبت به من همان سمتی را داری که هارون نسبت به موسی داشت : انت منی بمنزلة هارون من موسی . همانگونه که هارون شريك کار موسی بود ، تو هم شريك کار من هستی ، بیگانه نیستی . و چون رسالت و برنامه رسول خدا همان قرآن کریم است ، اخلاق رسول خدا هم همان قرآن کریم است ، پس اگر کسی شريك رسول خدا شد یعنی شريك قرآن شد و مانند آن طنابی است که امامت را با حقیقت وحی مرتبط کرد ، لذا ما در پیشگاه امام معصوم (ع) می گوئیم تو شريك قرآنی . خواه امام زمان خواه ائمه معصومین دیگر . علی بن ابیطالب اول الامام و حجة بن الحسن ، سلام الله علیه آخر الامام علیهم افضل صلوات المصلین اینها شريك قرآن هستند .

علی علیه السلام فرمود : من سخنگوی قرآن هستم . قرآن همه حقائق دارا است او را به حرف در بیاورید . اما او با شما سخن نمی گوید و لکن من شما را از قرآن با خبر می کنم [26] . پس او می شود شريك قرآن .

فضائل دیگر که در برابر قرآن برای علی بن ابیطالب که حقیقت قرآن است نقل می کنند چندان مهم نیست . آن حضرت را باید خیلی بالا دید و بالا شناخت . بدنیاال این چهار کلمه طیبه ای که درباره امیرالمؤمنین گفته شده است ، سعد بن ابی وقاص می گوید من يك کلمه خامسه و جریان پنجمی را هم نشان دارم . گفتند : بگو . گفت : ما با رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء در حجة الوداع بودیم . وقتی حضرت به غدیر خم [27] رسیدند ایستادند : امر منادی فی الناس . من کنت مولاه فهذا علی مولاه . اللهم وال من والاه و عاد من عاداه

[27]قال على عليه السلام ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لكن اخبركم عنه الا ان فيه علم ماياتى و الحديث عن الماضى و دواء دانكم و نظم ما بينكم . نهج البلاغه , خطبه 158 .

و انصر من نصره و اخذل من خذله [28] . هر کس من مولای او هستم این علی مولای او است نغرمود علی مولای اوست تا بگویند علی در دنیا و در مدینه و قافله زیاد است . فرمود : این علی مولای او است . خدایا هر کس که تحت ولایت این علی است تو او را تحت ولایت خود بگیر , و هر کس دشمن این علی است تو هم دشمن او باش . خدایا هر کس که علی را یاری کرد تو او را یاری کن , هر کس که علی را مخدول کرد و او را یاری نکرد , تو هم او را مخدول کن و یاری نکن .

(28 خم) به گودالی گویند که در آن آب جمع می شود .

[29]امالی , شیخ مفید , مجلس هفتم .

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

گفتار شانزدهم

سخنان امام سجاد سلام الله عليه که در بالای منبر شام ایراد فرمود نشان می دهد که اینها به اسرار عبادت رسیده اند . در فرازهای سخنان امام سجاد سلام الله عليه آمده است که : انا بن مکه و منی , انا بن زمزم و صفا ! من فرزند مکه و منی هستم , یعنی آن عبادتی که باید در مکه و منی انجام بگیرد من به آن عبادت رسیده ام و آن عبادت من را به اینجا رساند نه من فرزند سرزمین مکه و منی هستم آنها که در منی زندگی می کنند و اهل آن سرزمین اند فرزند منی نیستند آنکه قربانی می دهد تا دین زنده و محفوظ بماند , او فرزند منی است . با اینکه در این مسافرت حسین بن علی سلام الله عليه از مکه برگشت دیگر به مشعر و عرفات و منی نرفت و در منی قربانی نکرد قبل از روز دهم ذی الحجة حضرت از مکه به طرف کوفه برگشتند امام سجاد به منی نرفت و قربانی نکرد اما مع ذلك می فرمایند : (انا بن مکه و منی) .

آنکه حاضر است بهترین شهید را ایثار و نثار کند تا دین خدا محفوظ بماند او به حقیقت قربانی رسیده است , او فرزند منی است گرچه منی نرفته باشد . وقتی سر قربانی را خداوند کریم ذکر می کند , می فرماید : این قربانی کردن يك ظاهری دارد و يك باطن . ظاهر قربانی به خدا نمی رسد , باطن قربانی

[1]خطبه حضرت امام سجاد (ع) در مسجد جامع دمشق . بحار الانوار , ج 45 , ص 138 , تذکره الخواص , ص 149 .

است که به خدا می رسد : لن ينال الله لحومها و لا دماءها و لكن يناله التقوى [2] . یعنی , گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد . آن تقوایی که در آن قربانی و کشتن گوسفند و شتر هست , که روح و درون و سر این عبادت است و آن را تبیین می کند , به خدا می رسد .

در جاهلیت وقتی قربانی می کردند مقداری از گوشت قربانی را به دیوار کعبه می آویختند و مقداری از خون قربانی را به دیوار کعبه می مالیدند که قبول بشود . اسلام آمد روی این کار خط بطلان کشید , فرمود گوشت و خون به خدا نمی رسد تقوای این عمل به خدا می رسد . پس انسان متقی که در حقیقت به باطن عبادت رسیده و می کوشد که به اسرار نهائی عبادت برسد , او به خدا می رسد .

چون امیرالمؤمنین سلام الله عليه در همه این ابعاد عبادت مثل اعلا بود , در توحید فرمود : ما کنت اعبد ربا لم اره [3] , در معاد فرمود : لو كشف الغطاء ما ازدددت يقينا [45] . سخنان آن حضرت می تواند راهگشای انسان برای رسیدن به اسرار عبادت باشد . بعد از آنکه ضربت بر سر مبارك مولی الموحدين آمد , وصیتی فرمود و آن وصیت صرفا برای امام حسن و امام حسین نبوده است بلکه در بعضی از فرازهای این وصیت آمده است که به شما و به کسانی که کتاب من به آنها می رسد وصیت

می کنم . این وصیت به همه مسلمین متوجه است : وصیتی لکم ان لا تشرکوا بالله شیئا [5] . چیزی را شریک خداوند قرار ندهید و کاری که برای خداوند است به غیر خدا نسبت ندهید که این می شود شرک . مشرکین کار خدا را به غیر خدا نسبت می دادند , نه اینکه يك قدری را برای خدا و يك قدری را برای غیر خدا انجام می دادند زیرا آن شرک معهود نیست , بلکه ریا است . معمولاً مشرکین

[2]سوره حج آیه 37 .

[3]توحید , صدوق , باب 43 , حدیث 2 .

[4]کافی , حلیۃ الاولیاء , ابونعیم اصفهانی , ج 1 , ص 18 , احیاء العلوم , غزالی با مضامین مختلف آمده است .

[5]نهج البلاغه , کتاب 23 .

کاری که باید به خدا نسبت دهند به غیر خدا نسبت می دادند . بجای این که خدا را عبادت کنند , بت ها را عبادت می کردند , نه این که مقداری خدا و مقداری بت ها را عبادت می کردند . بعنوان شرک در پرستش معتقد بودند يك مبدء جهان را آفرید که خداوند است و مبدء دیگر جهان را اداره می کند . وصیت توحیدی آنست که نه کار را به خودت واگذار کن نه به غیر خودت , کار را تنها از آن خدا بدان و بدانی که تنها خداوند است که عالم را تدبیر می کند . هیچ نعمتی بالاتر از نعمت توحید نیست و هیچ گناهی هم بدتر از شرک نیست : ان الشرک لظلم عظیم [6] . آیا رواست که انسان در تمام حالات هستی است در کنار سفره خدای واحد بنشیند و غیر خدا را بعنوان رب , مبدء اثر بداند , این شرک , رسوائی دو جهان را در بر دارد .

و مجد صلی الله علیه و آله و سلم فلا تضيعوا سنته . بعد از توحید رسالت پیامبر را حفظ کنید و به وحی و نبوت پیامبر احترام بگذارید . سنت پیامبر را ضایع نکنید . اخلاق و آداب پیامبر را محترم بشمارید . چیزی که از پیامبر نقل شده است او را گرامی بدارید . دینش را ضایع نکنید .

بعد از آنکه راجع به اصل توحید و اصل نبوت و دین خدا سفارش کرد , آنگاه تاکید فرمود : اقيموا هذين العمودين و اوقدوا هذين المصباحين . این دو ستون را بپا بدارید : یکی توحید , یکی نبوت . این دو چراغ را همیشه روشن نگاه بدارید , کاری نکنید که این دو چراغ خاموش بشود . چراغ توحید و چراغ وحی . معاد به مبدء باز می گردد , چون انسان در معاد به حضور خدائی می رسد که از آن خدا نشأت گرفت . اگر این دو چراغ را روشن نگاه داشتید عقل و شرع شما را مذمت نمی کنند و اگر این دو چراغ را خاموش نگاه داشتید , هم عقل و هم شرع شما را مذمت می کنند . انا بالامس صاحبکم و اليوم عبرة لکم و غدا مفارقم . من دیروز مصاحب شما و در بین شما بودم و شما هم با من بودید , مانند شما بودم , قبل از ضربت

[6]سوره لقمان آیه 13 .

خوردن , اما امروز عبرت هستم برای شما . امروز علی در بستر بیماری افتاده است . مرا ببینید تا بباید که قدرت و سلامت و ثروت پایدار نیست . اینطور نیست که انسان همیشه سالم و قدرتمند باشد . فردا هم از بین شما رخت بر می بندم و مفارقت می کنم . اگر من از این ضربت سالم ماندم و شهید نشدم اختیار قصاص طرف بعده خود من است , یا عفو می کنم یا قصاص می کنم . و اگر رحلت کردم , رحلت قرارگاه همه ما است چون کل نفس ذائقة الموت . کسی در جهان طبیعت برای ابد نمی ماند .

آب زندگانی کنایه از ایمان و محبت است . خداوند هم به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : و ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد افان مت الایه [7] . ما برای بشرهای قبل از شما جاودانه بودن را قرار ندادیم که در جهان جاوید بمانند . هم قبل از تو هر کسی بود از جهان رخت بر بست و هم تو رخت بر می بندی و هم آیندگان می میرند . این جهان معبر است . دنیا نمی تواند طرف ابدیت باشد . اگر من شهید شوم مرگ و انتقال به آخرت يك قرار داد است و اگر من از قاتلم عفو بکنم برای تقرب الی الله است . اگر من زنده ماندم و عفو بکنم بعنوان تقرب الی الله است و اگر شما خواستید عفو بکنید آن هم برای شما حسنه است , و اگر ممکن است عفو کنید که این فضیلت را درک کنید . مگر دوست ندارید که خدا شما را بیامزد . خدا انسان رثوف و مهربان را دوست دارد و مشمول رحمت خاصه خود قرار می دهد , آنگاه فرمود : و الله من از این حادثه ای که اتفاق افتاد , ضربتی که بر سرم وارد شد , حادثه ای گرانبازی بر من تحمیل نشد . يك امر پیش بینی نشده غیر قابل تحمیلی بر من تحمیل نشد . مرگ چیزی است که من سالها به انتظار او بودم : تا الله لابن ابيطالب آنس بالموت من الطفل بئدی امه [8] . همانطوری که کودک به پستان مادر مانوس است من با مرگ مانوسم . من از مرگ وحشتی ندارم . انس من به مرگ بیش از انس کودک به پستان مادر است زیرا کودک بر

[7]سوره انبیاء آیه 34 .

[8]نهج البلاغه , خطبه 5 .

اساس غریزه و خواهش طبیعی به پستان مادر علاقه دارد ، اما من با خواهش عقل به شهادت علاقه مندم . کودک هر چه سنش بالا می آید علاقه اش به پستان مادر کم می شود و من هر چه سنم بیشتر می شود علاقه ام به شهادت بیشتر می شود . من از مرگ هراسی ندارم : ما فجائی من الموت وارد کرهته [9] . يك امر مکروهی به من روی نیاورده است ، يك چیزی طلوع نکرده است که ناشناس باشد . اگر مرگ از کرانه شرق طلوع کرد من ستاره مرگ را می شناسم ، برای من معروف است ، منکر و ناشناس نیست ، چهره مرگ برای من شناخته شده است . جریان من و مرگ مثل جریان انسان تشنه ای است که بعد از تلاش و کوشش به سرچشمه رسیده است . انسانی که به سرچشمه می رسد عطشش را با آن چشمه های زلال برطرف می کند . مرگ مرا به سرچشمه حیات رسانده است و می رساند . من با مرگ گمشده ام را پیدا می کنم . يك مهمان عزیزی که مدتها میزبان و مهماندار به انتظار او بود ، اگر وارد مهمانسرا بشود به او خوش می گذرد . فرمود مهماندار من از مدتها قبل به انتظار من بود و من هم مهمان او هستم که وارد مهمانسرای مرگ می شوم ، مقصودم را می یابم . چیزی از من کم نمی شود چیزی را از دست نمی دهم : و ما عند الله خير و ابقى [10] .

در کنار بستر بیماری امیرالمؤمنین سلام الله علیه به ام کلثوم فرمود : اگر می دیدی آنچه را که من می دیدم ، گریه نمی کردی . عرض کرد شما چه می بینی ؟ فرمود : می بینم که صفوف ملائکه و انبیاء عظام علیهم السلام همه منتظرند که من بروم . همه صف بسته اند برای استقبال از من ، این که گریه ندارد . [11]

سخنی را هم که حسین بن علی سلام الله علیه در سفر تاریخی کربلاء دارند همین مضمون را می فرماید : ما اولهني الى اسلافی اشتیاق یعقوب الی

[9] . . و لا طالع انكرته و ما كنت الا كقارب ورد و طالب وجد و ما عند الله خير للابرار ، نهج البلاغه ، کتاب 23 .

[10]سوره قصص آیه 60 .

[11]خصال ، شیخ صدوق ، جلاء العیون ، سید عبدالله شبر ، ج 1 ، ص 268 .

یوسف [12] . من خیلی به نیاکانم علاقمندم . مشتاق دیدار اجداد و پدر و برادرم هستم ، همانطوری که یعقوب مشتاق ملاقات یوسف بود ، من هم مشتاق ملاقات جد و پدر و مادر و دیگر انبیاء عظام الهی هستم . خواست تفهیم کند که ما از مرگ هراسی نداریم ، زیرا افراد ناسازگار را رها می کنیم و به حضور افراد سازگار ، که انبیاء الهی باشند ، می رویم .

در یکی دیگر از فراهای وصیت نامه آمده است : كنت جارا لکم جاورکم بدنی ایام . فرمود من يك چند صباچی همسایه شما بودم ، منتها بدنم همسایه شما بود نه روحم . روحم با شما نبود . باغی را که وقف کرده بود ، فرمود درخت ها را نفروشید بگذارید این باغ محفوظ باشد . مسائل مالی و سیاسی را تبیین کرد . وصیت رسمی اش را به امام حسن و امام حسین علیهما السلام واگذار فرمود . با حفظ این معنا که حسن بن علی سلام الله علیهما باید به مقام شامخ امامت برسند . نسبت به همه مردم توصیه فرمود که نماز را فراموش نکنید ، ایتم را فراموش نکنید . بپرهیزید از خدا در مورد نماز و ایتم . و مخصوصا بازماندگان شهداء . نسبت به زیارت خانه خدا فرمود : خانه خدا را ترك نکنید . اگر خانه خدا ترك شود و کسی به زیارت خانه خدا نرود ، خدا به شما مهلت نمی دهد ، عذاب الهی نازل می شود .

از اینکه حسنین سلام الله علیهما در محضر حضرت بودند ، برنامه های خاصی برای آنها معین کرده بودند که چه شخصی همراه حضرت باشد و چه شخصی نباشد . چه وقت بیاید چه وقت نیاید . و علی بن ابیطالب سلام الله علیه می دانست که شهید می شود و این علم روی ولایت و باطن عالم است ، و آن علم ولاتی اثر شرعی ندارد و نیز به ما فرمودند : کن وصی نفسك . هر کسی از شما وصی خودش باشد . وصی برای آن است که مسئله تجهیز مرده را بعهده بگیرد ، برای آن نیست که کارهای مرده را بعهده بگیرد . کار خود را به

[12]لهوف ، ص 33 ، ابن نما ، ص 20 .

وصی واگذار نکنید ، که چقدر نماز بخواند چقدر روزه بگیرد چقدر زیارت کند یا خدمت کند و کار خیر انجام دهد . اینها را خودتان انجام دهید وصی برای آن است که صغار انسان را سرپرستی کند و جریان دفن و کفن او را بعهده بگیرد نه آن که کارهای مانده انسان را بعهده بگیرد . فرمود هیچ کس بهتر از خود انسان نیست . هر کس وصی خودش باشد و اینطور نباشد که کارها را به دیگران واگذار کند .

